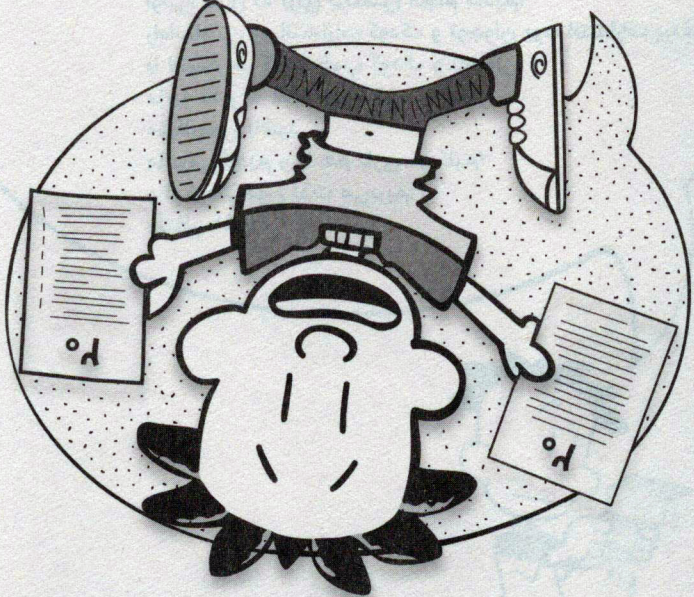


تکست

۵۰۰

در دستانتما هم عیار
نهایت عوض می شود



پرفروش ترین اثر نویسنده‌ی نیویورک تایمز
لینکلن پیرد — سارا فرازی

فصل

۱

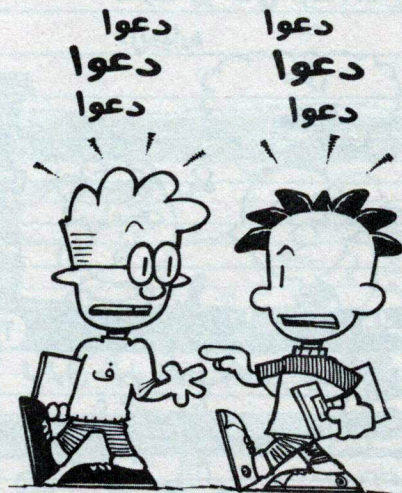
«چه قدر شلخته‌ای تو!»

اطرافم را نگاه می‌کنم. فرانسیس یک‌جوری سرش را تکان می‌دهد که انگار حالش دارد بهم می‌خورد.





می‌بینید؟ مسئول دفتر تویخ و موارد انضباطی ما، حتی اسم فرانسیس را هم نمی‌داند. خب، این خیلی چیزها را معلوم می‌کند.



بقیه فکر می‌کنند دوستی من و فرانسیس خیلی عجیب است. آن‌ها به یک نتیجه‌هایی هم رسیده‌اند: من و فرانسیس ۱۸۰ درجه با هم فرق داریم. منظورم این است که:

بهم چشم‌غژه می‌رود و می‌گوید: «نخیر، داشتم با شیر آب‌خوری حرف می‌زدم.» بعد زیر لب یک‌چیزی شبیه به این جمله می‌گوید: «شلخته‌ترین بچه‌ی مدرسه‌ی ۳۸.»

بهتر است کمی اطلاعات بهتان بدهم: مدرسه‌ی شماره‌ی ۳۸، اسم مدرسه‌ی راهنمایی ماست. فرانسیس بهترین دوست من است. و... خُب آره، من هم یک‌کمی شلخته‌ام. حالا که چی؟



فرانسیس با دفترش می‌افتد به جان من، ولی بعد یک‌هو بی‌خیال می‌شود. نمی‌خواهد هیچ‌کدام از معلم‌ها او را در حال کوبیدن دفتر تووی سر من ببینند. تووی مدرسه‌ی ما، این‌جور کارها حسابی تنبیه دارد و خب فرانسیس هم هیچ‌وقت تنبیه نمی‌شود؛ هیچ‌وقت!